



پایگاه علمی ، ادبی و فرهنگی مظفر شریعتی



YouTube



Instagram

با دوستی صحبت میکردم ، میگفت من به کل این ماجرای کرونا مشکوکم ! احتمالا همه ی دنیا رو سر کار گذاشتن ! آخه اگر این بیماری اینقدر خطر ناکه که میگن ، چطور با وجود این همه مردمی که بدون هیچ ملاحظه و مراعات بهداشتی راست راست توی خیابان و اتوبوس و مترو راه میرن ، هنوز فاجعه ای رخ نداده و من و تو و اغلب افراد دور و بر ما سالم هستیم !؟

احتمالا خیلی ها به این موضوع فکر کرده یا میکنند . اما این امر اول به دلیل میزان اطلاعات هیچ و یا اندک ما از مسائل پزشکی و آنچه در بیمارستانها ، مراکز درمانی و یا خانه ی بیماران میگذرد میباشد ، و دوم هم به دلیل تصویری است که هر یک از ما به دلیل موقعیت خود و نیز نگاهمان به دیگران ، از مفهوم فاجعه داریم .

گفته میشود که این بیماری اگرچه خطر مرگی 2 تا 5 درصد دارد ، البته مشروط به امکانات بیمارستانی ، اما سرعت انتشار بسیار بالایی دارد و نیز گفته میشود که 80 درصد جمعیت مبتلایان هم یا اصلا متوجه بیماری شان نمیشوند و یا با یک سرما خوردگی معمولی از آن عبور میکنند . یعنی همان عده ی زیادی آدمهای سالم دور و بر ما در کوچه و خیابان . پس اگر من و شما و آن دوست عزیز من هم جزو همین 80 درصد افراد خوش شانس باشیم ، دست کم از نظر پزشکی فعلا فاجعه ای را احساس نمیکنیم و اگر جزو کسانی هم نباشیم که بخواهیم و بتوانیم که از این مصیبت عمومی به عنوان یک فرصت طلایی برای کسب ثروت های نجومی استفاده کرده و ماسک 500 تومانی دو ماه پیش را 5000 تومان و جعبه ی دستکش صدتایی 20 هزار تومانی را 200 هزار تومان بفروشیم ! از این مصیبت ، حداکثر نگران تاثیر مشکل دیگران بر زندگی خود یا خانواده و جامعه مان خواهیم بود . اما گفته نیز میشود که حدود 20 درصد مبتلایان به این بیماری به صورتی جدی بیمار میشوند و از این عده هم متاسفانه حدود 2 تا 5 درصد جانشان را از دست میدهند که در یک کشور پر جمعیت میتواند شامل عده ی بسیار زیادی بشود . از طرفی سیل عظیم بیماران در یک فاصله ی زمانی کوتاه باعث از کار افتادن سیستم های پزشکی در هر کشور هر اندازه قدرتمندی خواهد شد و در این میان سایر بیماران غیر کرونایی هم با محرومیت از خدمات رایج پزشکی میتوانند با خطر مرگ روبرو شوند که باز هم ممکن است ما جزو آنها نباشیم و بنابراین این امر هم برایمان اهمیتی نداشته باشد ! اما این هنوز همه ی فاجعه نیست و بزودی با خستگی مفرط کادر درمان که شاید تجهیزات

دفاعی لازم برای حفاظت خود را هم در اختیار نداشته باشند و حتی مرگ عده ای از آنها که نیروی جایگزینی هم برایشان وجود ندارد، و همچنین با تمام شدن امکانات و ابزار و دارو های مورد نیاز (که البته برای کرونا هنوز دارویی هم وجود ندارد) ، فاجعه در بعد پزشکی میتواند تکمیل شود (1)

اما هنوز فاجعه بزرگتر در راه است و آن هم فاجعه ی اقتصادی است چرا که به دلیل آثار ناشی از ابعاد مختلف فاجعه ی پزشکی ، فروپاشی ساختار اقتصادی جامعه هم آغاز میشود که اگر خطرات ، خسارات و تلفاتش بیشتر از مسائل پزشکی ذکر شده نباشد ، کمتر هم نخواهد بود . بیکاری ، فقر و سپس نا امنی و حتی جنگ و خونریزی محلی و حتی جهانی میتواند از کمترین نتایج فروپاشی های اقتصادی در جهان باشد . توجه داشته باشیم که حتی اقدامات درمانی و یا تحقیقات علمی و پزشکی لازم برای مبارزه با این بیماری نیز بدون اقتصاد و صلح و آرامش عملی نمیشود . (

به این دلایل است که چه این ویروس را ساخت دست بشر بدانیم و چه حاصل روند عادی طبیعت ، اگر آنچه در باره اش میگویند حقیقت داشته باشد ، چه اکنون ما جزو 80 درصد افراد خوش شانس جامعه باشیم که بیمار نشده و یا با حالتی جزئی از آن عبور کرده یا میکنیم و مغرورانه و با پوزخنده به آنان که پوزه بندی بر صورت دارند ! راست راست هم در خیابان راه میرویم ، و یا از 15 درصدی باشیم که اگر بیمار هم بشویم فعلا شانس و امکاناتی برای درمانمان وجود دارد ، ساده انگاری اجتماعی ما درست مانند حیوانات مزرعه ای که تله موش را خطری برای خود نمیدانستند (2) ، و به دلایلی که بیان شد ، میتواند منجر به سیلی عظیم از فجایع و مصیبت های تمام عیار برای همه شود ، که حتی آنانی که فعلا از قبل فروش دهها برابر قیمت تجهیزات ضروری خرسند و شادمان به پایکوبی و رقص مشغولند را هم با خود خواهد برد (3) . مصیبت هایی که فعلا فقط بیماران بستری شده در بیمارستانها و کادر درمانی و خانواده هایشان ، بخشی از آثارش را احساس میکنند .

به التماسهای همه ی عوامل کادر درمان که بگذارید ما هم زنده بمانیم و نفسی بکشیم که توجهی نمیکنیم ! اما اگر کسانی را میشناسیم که چند شبی در آی سی یو بستری شده باشد بپرسیم که چه بر آنها گذشته است . در زمان جنگ و وقتی موشکهای صدام به سوی تهران می آمدند خیلی از ما میرفتیم روی پشت بام تماشا ! اما آنها که تجربه ی حتی صدای انفجار یک بمب را در نزدیک خود را داشتند ، در هر سوراخی که پیدا میکردند پناه گرفته و مثل بید میلرزیدند ، اگرچه مورد تمسخر پشت بام رو های قرار میگرفتند که پس از شنیدن صدای انفجار بمبها و موشکهای که خانواده هایی دیگر و در فاصله ای دور را به خاک و خون کشیده بود ، خوشحال و شاکر ! به رختخواب خود باز میگشتند.

و در نهایت به نظر من برای جلوگیری از بروز و ظهور فجایعی که بیان شد ، راهی جز اقدامات همزمان ، هوشمندانه و مقتدرانه ی مبتنی بر تخصص های پزشکی ، اقتصادی و جامعه شناسی ، آن هم در کمال مهربانی ، صداقت و شفافیت اطلاع رسانی در جهت کسب اعتماد و همکاری عمومی وجود ندارد . راهی که شاید بتوان گفت در میان همه ی کشورهای جهان تنها آلمان موفق به انجام آن شده است . (صدر اعظم آلمان که دکترای فیزیک دارد از همان ابتدا به نظر متخصصان بهداشت و پزشکی کشورش همانقدر اهمیت داد که به نظر کارشناسان اقتصادی) . چرا که اگر حقایق علمی ، اقتصادی ، و اجتماعی لازم در جهت مقابله با هر مشکل و حتی فاجعه ای ، با صداقت ، شفافیت و مهربانی با

مردم هر جامعه ای که قبلاً آمادگی های علمی ، اقتصادی و فرهنگی لازم در آنها ایجاد شده باشد (شرطی لازم و ضروری که متأسفانه همه ی جوامع از آن برخوردار نیستند) ، مطرح گردد ، مردم برای اعمالی که به حکم عقل و علم و زیر نظر متخصصان و حتی به جبر قدرت قهریه ، باید در جهت جلو گیری از آن فاجعه یا مصیبت انجام دهند ، توجیه شده و بدان عمل کرده و لذا به سادگی میتوان بر هر مشکلی چیره شد .

در مورد مشکل کرونا توجیه مردم و نیز فراهم آوردن و الزام استفاده از یک ماسک مطمئن به همراه توجیه و الزام به رعایت نکات بسیار ساده ی بهداشتی به همراه در اختیار قرار دادن مواد بسیار ساده و ارزان بهداشتی ، در کنار اقدامات مقتدرانه ی منطقی و مورد نظر متخصصان پزشکی ، اقتصادی و جامعه شناس ، به سادگی میتوانست و هنوز هم میتواند همه ی جوامع در گیر را از مصیبت این بیماری نجات داده و ضمناً موجب درسی بزرگ برای انسان کنونی گردد که برای ادامه ی زندگی بر روی این سیاره ی زیبا چاره ای جز احترام به طبیعت آن و همه ساکنانش نداشته و باید که در بسیاری از باورها و شیوه های زندگی فردی و اجتماعی اش تجدید نظری جدی بکند .

و بنابراین در بازگشت به پرسش مطرح شده در آغاز توسط آن دوست عزیز ، باید ببینیم که ما با چه موقعیت و دیدگاهی و در کجا ایستاده ایم و به چه چیزی و از چه زلویه ای نگاه میکنیم . در این صورت است که مفهوم فاجعه و نیز نوع رفتار و عکس العمل ما مشخص خواهد شد . (3)

مظفر شریعتی اردیبهشت 1399

www.shariaty.com

<https://t.me/mozaffarshariaty>

1 - در مورد کادر پزشکی توجه داشته باشیم که گذشته از فشار روانی دردناک مشاهده ی مرگ بیماران ، نه تنها از استراحت کافی برخوردار نیستند که خود و خانواده شان هم در خطر این بیماری و اضطراب های خرد کننده ی ناشی از آن قرار دارند . امری که در صورت ادامه میتواند به کاهش نیروی متخصص در بیمارستانها و مراکز درمانی منجر شده و ابعاد فاجعه را باز هم بیشتر کند . این نکته را در نظر داشته باشیم که در جنگهای کلاسیک با توپ و تفنگ ، سربازان هم به آسانی تهیه و تربیت میشوند و هم با داشتن تجهیزات لازم ، از فرصت کافی برای استراحت در پشت جبهه برخوردار هستند . و از همه مهمتر وقتی به خانه و خانواده ی خود بر میگردند در اضطراب ایجاد خطر برای خود و عزیزانشان هم نیستند . اما یک پزشک و پرستار و بهیار آسان به این درجه از تخصص و مهارت نرسیده است و جایگزین کردن برخی نیروهای متخصص غیر ممکن بوده و از دست دادنشان خود یک فاجعه تلقی میشود .

در جریان قحطی بزرگی که در قرن گذشته در آفریقا رخ داد ، پزشکان اعزامی برای کمک ، در انتخابی دردناک میبایست با گذاشتن علامت ضربداری بر پیشانی آنها که اگر آب و غذایی دریافت میکردند ،

ممکن بود زنده بمانند ، عده ای را برای دریافت آب و غذا و شاید زنده ماندن انتخاب کنند . بسیاری از این پزشکان خیر که برای کمک به آفریقا رفته بودند به دلیل درگیر شدن در این شرایط بسار تلخ و دشوار ، دچار افسردگی های بسیار سخت شده و حتی برخی خودکشی میکردند (

2 - مزرعه ای بود که انواع حیوانات در آن زندگی میکردند . روزی صاحب مزرعه برای مبارزه با موشها تله موشی میخرد . موشی که از این امر مطلع میشود با وحشت خبر را به سایر حیوانات مزرعه میدهد و کمک میطلبد اما سایر حیوانات مزرعه از جمله مرغ ها ، گاوها و گوسفند ها ضمن دلداری دادن به او و موشهای دیگر و امید نجات برای آنها به موشها یاد آوری میکنند که تله موش برای آنها خطری محسوب نمیشود . یک شب صدایی از انبار مزرعه بگوش میرسد و زن مزرعه دار به تصور افتادن موشی در تله به انبار میرود اما ناگهان فریادی میزند . مزرعه دار شتابان به انبار میرود و متوجه میشود دم ماری در تله موش افتاده بوده و آن مار نیز پای زنش را نیش زده است . زن را به بیمارستان میبرد و اقدامات اولیه انجام میشود اما حال زن رو به وخامت میرود . مزرعه دار برای تقویت جسمی همسرش چند تا از مرغ هایش را میکشد و به همسرش میدهد . در این مدت رفت و آمد همسایه ها هم برای ملاقات با او زیاد میشود و لذا مزرعه دار ناچار میشود چند گاو و گوسفند خود را هم برای پذیرایی از مهمانها به قصابی بفرستند . معالجات طولانی میشود و مزرعه دار برای تامین هزینه درمان همسرش و رفت و آمدهای جدید ناچار به تدریج همه حیوانات مزرعه را به کشتارگاه محل میفروشد . اما سرانجام همسرش را از دست میدهد . و مدتی بعد خود او هم میمیرد و در کنار همسرش دفن میشود . از آن روز به بعد موش ها به آسودگی در آن مزرعه زندگی میکنند . مزرعه ای که اثری از حیواناتی که تصور میکردند تله موش برای آنها خطری ندارد در آن دیده نمیشود!

3 - دوستی تعریف میکرد که چند سالی قبل از انقلاب طرح نظام پزشکی اش را در زاهدان میگذرانده است . راننده ای داشته که او را به روستاهای مجاور میبرده . روزی ناگهان راننده متوحش شده و به بالای یک تپه ی بلند میرود . این دوست میگوید با تعجب از راننده علت را پرسیدیم . راننده میگوید این ابر را ببین ، الان سیل می آید . دوستم میگوید با خنده به راننده گفتم ، این یک لکه ی کوچک ابر مسخره کجا و سیل کجا؟! آن هم این وقت سال و در وسط این بیابان؟! اما راننده ی با تجربه گوش نمیکند و با سختی در بالای تپه ای متوقف میشود . چند دقیقه ای نمیگذرد که باران شروع میشود و چند دقیقه بعد هم سیلی که اگر هوشیاری راننده نبود به زندگی آنها پایان داده بود .